



روایت‌هایی از رواداری و مدارای امام خمینی در حوزه نجف (۱)

به روایت استاد سید حمید روحانی

تمهید بحث

طلایه‌داران آزادی و انسان‌پروری در هر شرایطی حتی در دورانی که تحت نظر و محدودیت قرار دارند از روشنگری، نورفشانی و آگاهی‌بخشی باز نمی‌مانند و رسالت خویش را در راه ساختن مدینه فاضله و تربیت مردان فکور و رشد یافته دنبال می‌کنند و اگر آزادی زبان و قلم را از آنان سلب کردند به مصداق «کونوا دعاه للناس بغير السنکتم» با روش، منش، رفتار و کردار خویش آدم می‌پرورند و چنان که حضرت رسول اکرم (درود خدا بر او) فرمودند: «ساختن و پرورش یک انسان از دارایی هر آنچه که خورشید بر آن می‌تابد برتر و ارزشمندتر است»^۱

رهران راه انسان‌سازی، عزت، شرافت‌پروری و غیر تمندی، افزون بر تلاش در راه مکارم اخلاق، عزت، کرامت و شخصیت انسان‌ها را نیز پاس می‌دارند و با به ذلت کشاندن و خوار

۱. «... لَانْ يَهْدِي اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلِيَّ يَدِيكَ رَجُلًا خَيْرَ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرِبَتْ...»، وسائل، ج ۶، ص ۳۰.



کردن توده‌های مستضعف، رویارویی می‌کنند و مبارزه‌ای آشتی‌ناپذیر دارند. با نگاهی به زندگی امام خمینی (درود خدا بر او) می‌بینیم که او از سویی در راه آراستگی و وارستگی ملت‌ها و اصحاب علم حوزه‌ها تلاشی خستگی‌ناپذیر داشت و از سوی دیگر به عزت، کرامت و شخصیت انسان‌ها اهتمام می‌ورزید و از اینکه توده‌های مسلمان، روحانیان و طلاب خوار شمرده شوند و مورد اهانت قرار بگیرند سخت رنج می‌برد و در صورت امکان با آن برخورد می‌کرد.

امام در دورانی که در نجف اشرف در حال تبعید به سر می‌برد، به رغم اینکه با ناسپاسی‌ها و بی‌معرفتی‌های شماری از اصحاب حوزه نجف روبه‌رو بود، هیچ‌گاه از حفظ عزت و عظمت آن حوزه غفلت نورزید و هر گونه تجاوز به حریم آن حوزه و اهانت به ایرانی‌هایی را که در عراق می‌زیستند بر نمی‌تافت و با رژیم خون‌آشام بعث به مقابله برخاست.

امام از روزی که وارد نجف شد (۲۳ مهر ماه ۱۳۴۴) تا آن روز که از نجف و عراق هجرت کرد (۱۴ مهر ماه ۱۳۵۷) همیشه در راه پایداری، استواری، استقلال و اقتدار حوزه نجف کوشید و از جایگاه والای آن دفاع کرد و تا آنجا که در توان او بود رخصت نداد زورمداران و سفله‌پروان استقلال و اقتدار آن حوزه را دستخوش هوسرانی‌ها و جاه‌طلبی‌های خود قرار دهند و به مردم محروم و مستضعف عراق ظلم روا دارند.

در دورانی که بعضی‌ها در عراق کودتا کردند (۲۶ تیر ماه ۱۳۴۷) و قدرت را در دست گرفتند دیری نپایید که با امام و حوزه نجف زاویه پیدا کردند که بخش‌هایی از آن در کتاب نهضت امام آمده است.

مادر این نوشتار شماری از آنچه میان امام و رژیم بعث عراق گذشته است و نیز توطئه‌هایی را که آن رژیم ضد حوزه نجف داشته که با مخالفت سرسختانه امام روبه‌رو شده است در پی می‌آوریم؛ باشد که نقش سرنوشت‌ساز امام در دفاع از حوزه هزارساله نجف و شکست نقشه‌ها و نیرنگ‌های بعضی‌ها به دست امام روشن شود و در تاریخ به ثبت برسد و برای نسل امروز و نسل‌های آینده درس عبرت باشد.

موضع امام در برابر رژیم بعث عراق

امام خمینی از شنیدن خبر رفتار غیرانسانی رژیم عراق با ایرانیان بی‌پناه در شهرهای بغداد و کاظمین، سخت به خشم آمد و آتش از دل دردمندش شعله کشید، چنان که اثر آن در ملاقاتی که مقامات عراقی با او داشتند، ظاهر شد.

در شب سه‌شنبه نهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۸، رؤسای شهربانی، سازمان امنیت و حزب بعث



امام از روزی که وارد نجف شد (۲۳ مهر ماه ۱۳۴۴) تا آن روز که از نجف و عراق هجرت کرد (۱۴ مهر ماه ۱۳۵۷) همیشه در راه پایداری، استواری، استقلال و اقتدار حوزه نجف کوشید و از جایگاه والای آن دفاع کرد و تا آنجا که در توان او بود رخصت نداد زورمداران و سفله‌پروران استقلال و اقتدار آن حوزه را دستخوش هوسرانی‌ها و جاه‌طلبی‌های خود قرار دهند

نجف، برای نخستین بار پس از کودتای سیاه‌بعثی‌ها در عراق به ملاقات امام رفتند، و چون در آن ساعت، امام ملاقات عمومی داشت و در میان جمعی از روحانیان و مردم نشسته بود، از او تقاضای ملاقات خصوصی کردند. امام از ملاقات خصوصی با آنان سر باز زد و گفت: «من با کسی کار خصوصی ندارم!» لیکن آنان پافشاری داشتند که از امام وقت خصوصی بگیرند و از این روی میان آنان و امام مناقشه‌ای روی داد که در دفتر خاطراتم آن را ضبط کردم که اکنون می‌خوانید:

رئیس سازمان امنیت نجف: ما از طرف شورای فرماندهی انقلاب عراق به منظور دادن گزارشی

خصوصی به حضور شما آمده‌ایم و ناچاریم که در جلسه سری با شما به گفت‌وگو بنشینیم.

امام: آنچه را که می‌خواهید با من در میان گذارید پیرامون چه موضوعی است؟ بیان کنید، اگر احتیاج به جلسه خصوصی داشت با آن موافقت می‌کنم.

- در اینجا هیچ چیز نمی‌توانیم بگوییم. باید در جلسه سری مطالب را به عرض شما برسانیم. از شما تقاضای ملاقات خصوصی داریم.

- آیا در مورد اختلافات مرزی ایران و عراق می‌خواهید با من گفت‌وگو کنید؟

- بلی در این رابطه است، لیکن مسائلی است که باید در جلسه سری مطالب به عرض شما برسد.

- من در این مورد هیچ‌گونه دخالتی نمی‌کنم و نیازی به ملاقات خصوصی نیست.

- شما چگونه در این مورد دخالت نمی‌کنید؟ در صورتی که رژیم ایران به حق مسلم عراق تجاوز کرده است و هم اکنون مرتب به مرزبانان ما حمله می‌کند و سربازان ما را در مرز به خاک و خون می‌کشد؟ کمترین انتظار ما از شما این است که طی بیانیه‌ای از اعمال خلاف قانون دولت ایران استنکار کرده و ما را که با شما در دشمنی با رژیم ایران شریک و همراهیم، یاری کنید!

امام خطاب به مترجم که در کنارش نشسته بود گفت: من کسی را می‌خواهم که بدون مجامله حرف‌هایم را برای اینها ترجمه کند.^۱

مترجم: من آماده‌ام، بفرمایید.

۱. امام دریافته بود که مترجم به علت ترس یا مجامله، آنچه را که امام می‌گوید ترجمه نمی‌کند، بلکه می‌کوشد آن را تعدیل کند.



پس از استقرار امام در نجف، نفوذی‌هایی که سالیان درازی در آن حوزه جا خوش کرده و در بازداشتن عالمان و بزرگان آن حوزه از مبارزه با استعمار و استکبار و زورمداران حاکم در کشورهای اسلامی نقش بسزایی داشتند، برای شعله‌ور کردن آتش اختلاف میان امام و حوزه علمی نجف دست به کار شدند و اعلامیه ضد امام همراه با اهانت و نسبت‌های ناروا به او منتشر کردند

امام: اولاً اختلاف ما با دولت ایران یک اختلاف اساسی و عقیدتی است و برطرف‌شدنی نیست، اما اختلافی که اکنون بین دولت‌های عراق و ایران بروز کرده، موسمی و زودگذر است. شما و دولت ایران امروز به هم بد می‌گویید و یکدیگر را طعن و لعن می‌کنید و فردا در کنار هم قرار می‌گیرید، اما ما نمی‌توانیم هیچ وقت با آنها کنار بیاییم و با ظلم تفاهم کنیم. ثانیاً شما چه نکردید که ایران کرده است، دولت ایران مردم را با شدیدترین نحوی سرکوب می‌کند. شما نیز همین رفتار جائزانه را در این چند روز با ایرانی‌ها کردید و با روش وحشیانه‌ای آنان را

از عراق بیرون ریختید، حتی به علما توهین کردید، به بزرگان جسارت کردید. طبق خبری که به من رسیده مأمورین شما در کاظمین زوار ایرانی را حتی از داخل حمام بیرون کشیده و به طرز زشت و زنده‌ای در ماشین‌ها ریخته، به سر مرز برده‌اند.

- دروغ به عرض شما رسانده‌اند، ما نسبت به ایرانی‌ها هیچ‌گونه رفتار غیربرادرانه نکرده‌ایم.

- رسوایی قضیه تا آنجاست که حتی رادیوهای خارجی گزارش کرده‌اند. رادیو لندن خبر رفتار غیرانسانی دولت با ایرانیان و علمای ایران را پخش کرده است. آیا برای مقامات عراقی شرم آور نیست که رادیوهای بیگانه گزارش کنند که دولت عراق نسبت به ملت مسلمان ایران و علمای اعلام چنین اعمالی را مرتکب شده است؟

- رادیو لندن با جمهوری دموکراتیک و ملی عراق مخالف است و علیه آن تبلیغات می‌کند. ما می‌گوییم که هیچ‌گونه سوءفتاری با زائران کشور برادر ایران نشده است، شما حرف ما را نمی‌پذیرید ولی دروغ پراکنی رادیوهای بیگانه را می‌پذیرید؟!

- منبع اطلاعاتی‌ام رادیوهای خارجی نیست. بدرفتاری مأموران عراقی با ایرانی‌ها را کسانی که در جریان بوده‌اند و دیده‌اند، پیش من آمدند نقل کردند. بدرفتاری مأموران عراقی با ایرانی‌های مقیم عراق و با زائران ایرانی را کسی نمی‌تواند منکر شود.

- آیا شما می‌دانید که دولت ایران با عراقی‌های مقیم آن کشور چه بدرفتاری‌هایی می‌کند؟ چرا این را نمی‌گویید؟

- اگر آنها بد کردند شما بدتر کردید.

مقامات عراقی که سخت خشمگین شده بودند، از جا برخاستند و در حالی که مرتب می‌گفتند: «مو لازم، مو لازم!» یعنی لازم نیست امام بیانی‌ای در پشتیبانی از رژیم عراق صادر کند، از منزل بیرون رفتند.

نگهبانی از کیان حوزه نجف

رژیم عراق برای سلب استقلال حوزه نجف بر آن شد علمای نجف را ناگزیر سازد که در برابر نقشه‌ها و توطئه‌های دیکتاتورمابانه و زورگویانه آنها سر تسلیم فرود آورند و سیطره و سلطه بعثی‌ها بر حوزه نجف را بپذیرند. از این رو، به آقای سید ابوالقاسم خویی اولتیماتوم دادند که باید برنامه حوزه نجف و تحصیل‌کنندگان این حوزه را به اطلاع رژیم عراق برسانید و مشخص کنید روحانیانی که در این حوزه درس می‌خوانند از چه تاریخی وارد شده‌اند و تا چه تاریخی در شان ادامه می‌یابد و چه زمانی فارغ‌التحصیل می‌شوند در غیر این صورت دولت عراق ناگزیر است حوزه نجف را به کلی منحل و تعطیل کند.

آقای خویی با نظر موافق با این پیشنهاد رژیم عراق، فرزند خود آقا سید جمال را نزد امام فرستاد و اولتیماتوم بعثی‌ها را به عرض امام رسانید. امام با پذیرفتن این پیشنهاد به شدت مخالفت کرد و پذیرش آن را برخلاف مصالح اسلام، حوزه نجف و روحانیت شیعه دانست. آقا سید جمال اظهار کرد در آن صورت حوزه نجف را بر می‌چینند.

امام: بر چینند!

آقای سید جمال: در آن صورت جواب مردم را چه بدهیم. بگوییم به ما می‌گفتند به حوزه نظم دهید نپذیرفتیم و راضی شدیم حوزه هزارساله از هم بپاشد؟!

امام: به مردم و به دنیا می‌گوییم می‌خواستند استقلال هزارساله تشیع را سلب کنند ما نپذیرفتیم و از روی ناچاری راضی شدیم حوزه نجف را از میان ببرند اما استقلال هزارساله علمای شیعه محفوظ بماند. (نزدیک به این مضامین)

آقای خویی به بعثی‌های حاکم پاسخ داد آقای خمینی با این پیشنهاد شما مخالفت کرده‌اند و من به تنهایی نمی‌توانم در این زمینه کاری بکنم.

بعثی‌ها «هیچ غلطی نکردند» و حوزه نجف نیز حفظ شد. اینجاست که می‌توان گفت تقدیر چنین رقم خورده بود که امام به تبعید در نجف کشیده شود تا در آن مقطع حساس و سرنوشت‌ساز از دست‌اندازی مشتکی از اراذل و اوباش خونخوار بعثی بر حوزه مقدس نجف پیشگیری گردد.





هوشیاری در مقابل اختلاف افکنی های بدخواهان در حوزه نجف

رژیم شاه و کارشناسان او با تبعید امام به عراق چند نقشه و اندیشه شیطانی در سر داشتند: ۱. ایجاد اختلاف میان امام و عالمانی که در نجف از نظر فکری و سیاسی با او تضاد داشتند تا از این راه امام را به چالش بکشند و به کشمکش های داخلی گرفتار کنند و از رهبری نهضت اسلامی ایران بازدارند.

۲. با پندار اینکه امام از نظر علمی از علمای نجف پایین تر است دلخوش بودند که امام در نجف در مباحث علمی یارای عرض اندام در برابر بزرگان آن حوزه را ندارد و تفوق و برتری مراجع نجف از او کاملاً آشکار می شود و همگان درمی یابند که او در مقام اعلییت قرار ندارد و مقلدین از تقلید او خودداری می ورزند و او شکست می خورد.

۳. امام در نجف به علت دور بودن از ایران و نداشتن دسترسی به یاران و همراهان و بی خبری از حوادثی که در ایران روی می دهد، نمی تواند نهضت اسلامی را به درستی رهبری کند و مبارزه و مبارزان را به درستی سامان دهد. از این رو، دیری نباید که کانون و پایگاه خروش و خیزش به سردی و سستی گراید و از میان برود.

پس از استقرار امام در نجف، نفوذی هایی که سالیان درازی در آن حوزه جا خوش کرده و در بازداشتن عالمان و بزرگان آن حوزه از مبارزه با استعمار و استکبار و زورمداران حاکم در کشورهای اسلامی نقش بسزایی داشتند، برای شعله ور کردن آتش اختلاف میان امام و حوزه علمی نجف دست به کار شدند و اعلامیه ضدامام همراه با اهانت و نسبت های ناروا به او منتشر کردند؛ با پندار غلط که امام حتماً به آن پاسخ خواهد داد و آنها نیز در اعلامیه دوم تندتر و بی پروا تر بر امام می تازند و تنور اختلاف را کاملاً گرم می کنند.

لیکن امام برخلاف پیش بینی آنها هیچ گونه واکنشی از خود نشان نداد و از کنار آن شب نامه به مصداق «واذا مروا باللغو مروا کراماً» بی اعتنا و بی تفاوت گذشت. دو تن از اساتید نجف (بنابر روایتی آقایان رضوانی و حسین راستی) نزد امام رفتند و عرض کردند یا خودتان به نسبت های ناروایی که در آن شب نامه بر شما وارد کرده اند پاسخ دهید، یا به ما اجازه دهید که از شما دفاع کنیم و به تکذیب آن اتهام ها پردازیم. امام پاسخ داد: «دیگر فرصتی برای دفاع از خود نمانده است. اگر فرصتی باشد باید از اسلام دفاع کرد؛ بروید از اسلام دفاع کنید.» (نزدیک به این مضامین) در این پاسخ کوتاه امام هزار نکته باریک تر از مو نهفته است که بررسی آن از مجال این نوشتار بیرون است و باید در وقت و فرصت دیگری آن را به صورت مفصل مورد بررسی قرار داد.

رژیم شاه و دستیاران و کارشناسان او به این امید بودند که امام در برابر عالمان برجسته

حوزه نجف از نظر علمی برتری نداشته باشد و مقام
اعلمیت و مرجعیت او زیر سؤال برود و از این راه
آسیب سنگینی بر او وارد آید و زمینه را برای در
هم شکسته شدن قدرت و نهضت او هموار سازد. اما
روزی که امام در مسجد شیخ انصاری (درود خدا بر
او) درس آغاز کردند، نخبگان، صاحب نظران و اساتید
فن در درس ایشان حضور یافتند و نه تنها در جایگاه
علمی او کم و کاستی نیافتند، بلکه اذعان کردند که
در مباحث و موضوعات علمی او نکاتی است که تا آن

اندیشه و انگیزه شاه از تبعید
امام به نجف بی خبر ماندن او از
اوضاع ایران و قطع رشته ارتباط
او با یاران و همراهان بود که عملاً
دیدیم دور بودن امام از وطن و
ملت کوچکترین خللی در تداوم
نهضت نداشت بلکه فرصت
بهتری برای رهبری ملت و ایران
و اوج مبارزه هموار ساخت

روز به آن پی نبرده بودند. از این رو، حوزه نجف در برابر مقام علمی امام سر تعظیم فرود
آورد. شماری از روی منیت به خود رخصت ندادند که برتری علمی او از بزرگان نجف را
آشکارا اعلام کنند و به ناگزیر سکوت کردند و بی سر و صدا گذاشتند و گذشتند. شمار دیگر
که از وجدان بیداری برخوردار بودند با صراحت اعلام کردند تا زمانی که به درس او نرفته
بودیم و مطالب علمی او به گوشمان نخورده بود خود را فارغ التحصیل می پنداشتیم لیکن پس
از شنیدن نکات پیچیده و بغرنج درس او دریافتیم که هنوز باید درس بخوانیم. استاد دیگری
اظهار کرده بود ما بر این باور بودیم که در علوم اسلامی نکاتی نیست که ما آن را دریافته
باشیم لیکن با حضور در درس او فهمیدیم نکات برجسته و سازنده‌ای در مسائل علمی وجود
دارد که ما از آن بی خبریم.

حضور امام در نجف، برتری علمی او را بر دیگر مراجع و اعلامیت او را به اثبات رسانید و
ترفند رژیم شاه را در این مورد نیز خنثی کرد.

آخرین اندیشه و انگیزه شاه از تبعید امام به نجف بی خبر ماندن او از اوضاع ایران و
قطع رشته ارتباط او با یاران و همراهان بود که عملاً دیدیم دور بودن امام از وطن و ملت
کوچکترین خللی در تداوم نهضت نداشت بلکه فرصت بهتری برای رهبری ملت و ایران و
اوج مبارزه هموار ساخت که بررسی آن به مناسبت دیگری و مجال بیشتری واگذار می شود.